

جایگاه والای آب در هستی شناسی ایرانی



گوشه یی از پهناپ اتلس

نزدیک به هفتاد و یک درسد از رویه کره زمین را آبهای شور، با گستره یی نزدیک به ۳۶۱ میلیون کیلومتر چهارسو پوشانده‌اند. این پهنه فراخدامن به چند دریا و آبر دریا بخش می شود.

در این شورآبه های پُریهنا، نزدیک به ۲۳۰۰۰۰ گونه جانور آبری شناخته شده اند، کارشناسان بر این باورند که شمار جانوران شناخته نشده در ژرفای آبها چندین برابر بیش از گونه های شناخته شده است.

اوقیانوس

واژه اقیانوس برآمده از نامواژه [اوکئانوس Ōkeanós یا Oceanus] اُو. سی. یه. نس] نام یکی از ایزدان در اساتیر یونان است.

اوکئانوس با خواهر خود **تتیس** تن آمیزی کرد و سه هزار فرزند پدید آورد. **اوگئانیدها** [پریان دریاها و رودها و دریاچه ها] بودند، افسانه پردازان یونانی ابردریاها را اوکئانوس گفتند تا داستانهای خود را چهره و ریختاری گیتیانه بخشند. این واژ در زبان انگلیسی به ریخت Ocean در آمد.

فرمانروای دریاها خدای بدخو و تیز خشم دیگری بنام **پوزیدون Poseidôn** بود که به نیروی نیزه سه شاخه خود زمین لرزه ها و دریا لرزه ها و تئدابه های مرگبار پدید می آورد.



اوکئائوس فرزند اورانوس (آسمان) و گایا (زمین)



پوزیدون فرمانروای دریاها

پوزئیدون فرزند «کرونوس» و «رئا» یکی از دوازده ایزد المپ نشین پانتئون، ایزد هراس انگیزی که با نیروهای بد شگون خود زمین لرزه ها و دریا لرزه ها و تئدابه های مرگبار و خشکسالیهای ها پر مرگ پدید می آورد تا مردمان را بترساند و گنهکاران را به کیفر رساند. در روزگار ما ملایان شیعه آن نیزه سه سر را در دست الله گذاشتند و همه پدیده های بدشگون سپهری را پادافره بی حجابی زنان از سوی الله به شمار آوردند.

جایگاه آب در هستی شناسی ایرانی

داستان پردازان خوش پرداز ایرانی در گرامیداشت آب، چندین ایزد زیبا پیکر و بلند بالا و خوش خو مانند ایزد بانو اردویسور آناهیتا و اِهم نپات و تیشتر و خرداد آفریدند، و آنها را به نگهبانی آبها گماشتند.



ایزد بانو اردویسور آناهیتا

اردویسور آناهیتا

بهر نخست این نام: [اردوی] به چم افزودن و بالاندن، نام یکی از رودهای افسانه پی است، بهر دوم: [سوره] به چم زورمند - زورآور، و بهر سوم [آناهیتا] به چم پاکیزه - چرک ناپذیر - نیالوده - پاکیزه دامن و بی گناه است

ایزد بانو اردویسور آناهیتا ایزدی بزرگ و شهریاری شیدور با رخساری به زیبایی همه گله‌ها و سبزه‌های روی زمین، و پیکری به زیبای زندگی، سرچشمه پهناب کیهانی و پاسدار همه آبهای روی زمین است.

اوست که تخمه مردان، و زهدان زنان را پاکیزه می‌دارد تا فرزندان تندروست و زیبا پیکر و رزمنده در راه میهن پدید بیاورند.

اوست که شیر را در پستان مادران می‌پالاید و می‌افزاید.

اوست که نیک مردان را در میدان نبرد یاری می‌رساند تا بر دروغ و ناراستی چیره گردند.

اوست که تاج پادشاهی به شهریاران نیک سرشت می‌بخشد:

«می‌ستایم تو را، ای اردویسور آناهیتا، می‌ستایم تو را که نمایانگاه همه آبهای پاک و درخشانی، و نمازت می‌گزارم برای خشنودی اهورا مزدا که آفریده‌اش هستی.

پرستیم اهورا مزدا ی فره‌مند و روان اراده را، - و بستاییم همه آبهای پاک را که داده اهوراست، و آن ایزد بزرگ را که آبهای مزدا داده را زیر گام دارد و سرپرست است - و بستاییم همه امشاسپندان را، و ایزدان مینوی سپهر منش و گیتی منش را - فروهرهای پارسایان را که نخستین گروندگان آیین بودند - و زرتشت را و خاندانش را.

ستایشگرم آب سود رسان زندگی ساز را، ستایشگرم آن اردویسور آناهیتا را، آن نگاهبان شایسته آب‌های نیالوده گیتی را - و آن آب پهنه گستر زمین را که سازنده زندگی است، که چشمه زاینده نیروست از برای تندرستی - که چون فرو ریزد دیوان را نابود سازد و چون روان شود، نا پاکها و آلودگیها را نیست گرداند.

اینک بستاییم آناهیت را، ایزد بلند پایه شایسته را، که در پهنه سپهر جای دارد، که در بستر زمین روان می‌شود، که نیرو می‌بخشد تن را و روان را، که جنبش و زندگی می‌دهد گیتی را، می‌رویاند گیاهها و سبزه‌ها را، که بدان گله‌ها و رمه‌ها افزایش می‌یابند، که خواسته [= دارایی] مردمان افزون می‌گردد، که کشور آبادان و نیرومند می‌شود.

بستاییم ایزد یغ بانو آناهیت را، که نگاهبان زنان است و در بهسازی نژاد کارساز است. که نیروی سازنده زندگی را در مردان پاک می‌کند، و در خور می‌سازد تا در درون زنان بارور شود.

ستایش کنیم ایزدی را که درد زایش را در زنان می‌کاهد، که پستان‌های زنان زاینده را پر شیر می‌سازد، که چشمه زندگی است برای کودکان نوزاد، و ستایشمان بر آن ایزدی که بزرگ است، بزرگ و پاک، چونان همه گیتی که از فرازین گاه بلندیهای زمین روان باشد.

بستاییم آن ایزد توانمند آهوره آفریده را - که سترک است، سترک چون همه آبهاب ناآلوده و پاک که از ابرها سرازیر شده و بر سینه زمین چون رودها و چشمه سارها و دریاها و دریاچه‌ها آرام یافته‌اند. آرام در زمین‌های هفت کشور - و می‌پیرایند زندگی بالنده را، پاک می‌کنند نهاد مردان را و زنان را، و توانسان می‌سازند شیر زنان را.

سرود پرستش سراییم برای آهوره مزدا - و بستاییم آب زندگی ساز را در پیکره ایزدی چون آناهیتا - که می‌راند آبها را در بسترهاشان بر سینه زمین، چونان رگ‌های پر خون زنی جوان -

آبهایی که روانند در زمستان و در تابستان .

باشد که فروشی های پاك، همه پاكی که در گذشته بوده اند، گروهی که زاده شده اند و هستند - و فروشیان زاده نشده بی که در آینده خواهند بود، با توانمندی سرمای یارمان شوند و آبهای زندگی ساز را همواره در بسترشان راهوار کنند.

کارسازی آب نیالوده آهوره آفریده، به بد اندیشگان و بدگفتاران و بدکرداران در نگیرد. سودش وابسته بدخواهان نشود.

آب، این آفریده نیک ترین اهورایی، گره گشای این کسان نشود:- آنانکه جانداران سود رسان را گزند کنند، آنانکه با آزمندی خواسته [= دارایی] دیگران را بربایند- یا مردان را بکشند- یا جادو سازند- یا پیمان شکنند و دروغ گویند- یا ستمگری پیشه کنند یا دو رویی و رشک وارگی کنند- و بد فرجامی باشد برای همه آن کسانی که این چنین اند.

می سرایم سرودهای دلکش را برای آبهای پاک توانسان زندگی ساز، سرودهایی که سپاسگذاری بندگان را باز گوید به اهورای بی همتا - و آن زرتشت گوهرین سرشت که راهبریمان کرد به ستایش دُرست .

ای ایزد پاک، ای آناهیتا- سرود می گویم تو را که آفریده اهورایی. پیشکش می سازم شایسته ترین کردارهای بجا آورده شده را - و با زبان جان می سرایم این سرود را :
خواهانم آن برترین را، تندرستی و بی آهوی در پیکر را- خواستارم آن چیزها را که به زندگی می بخشند شکوه و آسایش ، که گله و رمه ام انبوه شوند، در خانه و کاشانه ام شادمانی و پُرخواستگی ریشه گیرد. فرزندان زیباپیکر و نیرومند داشته باشم. و اینهمه را خواهانم نه برای پیراهگی رفتن و زیان رساندن دیگران، خواستارم برای بزرگداشت زندگی - و کامیابی دُرست از این بهترین داده اهورا مزدا .

دست هایم فراروی پیکرم، و فراسوی پهنه گاه نیلگونه آسمان است. ای اهورای بی همتا به بخشای به ما همه نیکی ها و آسایش ها و سودها را.
ای امشاسپندان، و ایزدان و فروشیان - فرا راهمان سازید آن نیکو ترن داده های اهورایی را و بپذیرید این سرودها را و توانمندان سازید تا نگاهبان باشیم بهترین آیین راستی را .
(آب نیایشبرگردان هاشم رضی)

آبان یشت

«گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه»

۱

اهوره مزدا به سپیتیمان زرتشت گفت:

ای سپیتیمان زرتشت!

«آردویسور آناهیتا» را - که در همه جا دامن گسترده، درمان بخش، دیو ستیز و اهورایی کیش است به خواست من بستای.

اوست که در جهانِ آستومند، برازندۀ ستایش و سزاوار نیایش است.
اوست اَشَوَنی که جان افزاید و گله و رَمّه و دارایی و کشور را فزونی بخشد.
اوست اَشَوَنی که فزاینده گیتی است .

۲

اوست که تخمۀ همهٔ مردان را پاک کند و زهدان همهٔ زنان را برای زایش از آلائش بپالاید.
اوست که زایمان زنان را آسانی بخشد و زنان بار دار را به هنگامی که بایسته است شیر در پستان آورد .

۳

اوست برومندی که در همه جا بلند آوازه است.
اوست که در بسیاری فرهمندی همچند همهٔ آبهای روی زمین است.
اوست زورمندی که از کوه «هُکر» به دریای «فَراخ گرت» ریزد.

۴

بدان هنگام که اردویسورِ آناهیتا – آن دارندهٔ هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازای چهل روز
راه مردی چابک سوار- به سوی دریای فَرَخ گرت روان شود، سراسر کرانه های آن دریا به جوش در
افتند و میانه آن بر آید .

۵

از این آبی که از آن من است ، به هر یک از هفت کشور ، رودی روان شود، رودی از آبی که از آن
من است و در زمستان و تابستان یکسان روان است.
او[اردوی] برای من، آب را و تخمۀ مردان را و زهدان زنان، و شیر زنان را پاک کند.

۶

من – آهورهٔ مزدا – او را به نیروی خویش هستی بخشیدم تا خانه و روستا و شهر و کشور را بپرورم
و پشتیبان و پناه بخش و نگاهبان باشم.

۷

ای زَرُشت،
اردویسورِ آناهیتا از سوی آفریدگار مزدا بر می خیزد. بازوان زیبا و سپیدش – که به زیورهای
باشکوه دیدنی آراسته است- به ستبری کتف اسبی است .
آن نازنینِ بسیار نیرومند روان می شود در نهادِ خویش چنین می اندیشد.

۸

- کدامین کس مرا نیایش کند؟
- کیست که مرا زور(۱) آمیخته با هوم(۲)، آمیخته به شیر به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟
چنین پیمان شناسِ نیک دلی را خوشی پسندم و خواستارم که او خُرم و شادمان ماند.

۹

او را – آن اردویسورِ آناهیتای اَشَوَن را – برای قَر و فروغش با نمازی به بانگ بلند، با نماز نیک
گزارده با زور می ستایم.

ای آردویسور آناهیتا،

بشود که تو از پی دادخواهی مارا به فریادرسی،
این چنین تو بهتر ستوده خواهی شد با هوم آمیخته به شیر، با برسم (۳) با زبان خرد و «منثره»
(۴) با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن رسا.

کرده دوم

۱۰

۱۱

اوست که برگردونه نشسته، لگام بر دست، گردونه می راند و روان جویای ناموری اش، اینچنین
در نهاد خویش اندیشه کنان است:

- کدامین کس مرا نیایش کند؟
- کیست که مرا با زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟
- چنین پیمان شناس نیک دلی را خوشی پسندم و خواستارم که او خرم و شادمان ماند.
-

کرده سوم

۱۳

اوست که با چهار اسب بزرگ سپید- یک رنگ و یک نژاد- بر دشمنی همه دشمنان- دیوان و
مردمان دروند (۵) و جادوان و پریان و «کوی» ها (۶) و «گرب» های (۷) ستمکار- چیره شود.

کرده چهارم

۱۵

اوست آن زورمند درخشان بلند بالای بُرزمندی که روزان و شبان- در بزرگی همچند همه آبهای
روی زمین- به نیرومندی روان شود.

کرده پانزدهم

۱۷

او را بستود آفریدگار- آهوزه مزدا - در ایران ویج در کرانه رود دایتییای نیک، با هوم آمیخته به شیر،
با برسم، با زبان خرد و «منثره» با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن زیبا...

۱۸

و از وی خواستار شد:

ای آردویسور آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من پسر «پُرووشسب» (۸)- زرتشت آشون- را بر آن دارم که هماره
دینی بیاندیشد، دینی سخن گوید و دینی رفتار کند.

آردویسورَه اناهیټا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده ششم

هوشنگ پيشدادی در پای کوه البرز، سد اسب، و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَه اناهیټا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگترین شهریار همه کشورها شوم، که بر همه دیوان و مردمان دُروند و جادوان و پریان و «گوی» ها و «گَرپ» های ستمکار چیرگی یابم، که دو سوم دیوان مَرندری (۹) و دُروندانِ وَرِن (۱۰) را بر زمین افکنم.

آردویسورَه اناهیټا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

جمشید خوب رَمَه در پای کوه هُگر سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَه اناهیټا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگترین شهریار همه کشورها شوم، که بر همه دیوان و مردمان دُروند و جادوان و پریان و «گوی» ها و «گَرپ» های ستمکار چیرگی یابم، که من دیوان را از دارایی و سود- هردو- و از فراوانی و رَمَه - هر دو - و از خشنودی و سرافرازی- هر دو - بی بهره کنم.

آردویسورَه اناهیټا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده هشتم

«آژی دهاک» (۱۱) سه پوزه در سرزمین «بوری» (۱۲) سد اسب، و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَه اناهیټا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من هفت کشور را از مردمان تهی کنم.

آردویسورَه اناهیٔا او را کامیابی نبخشید.

کرده نهم

۳۳

فریدون پسر آتبین (آبتین) از خاندان توانا، در سرزمین چهار گوشهٔ وَرَن سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

۳۴

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَه اناهیٔا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «آژی دَهاک» سه پوزهٔ سه کلهٔ شش چشم، آن دارندهٔ هزارگونه چالاک، آن دیو بسیار زورمند دُروج (۱۳) آن دُروندِ آسیب رسانِ جهان، و آن زورمندترین دروجی که اهریمن برای تباه کردن جهان آشه (۱۴) به پتیارگی در جهان آستومند بیافرید- پیروز شوم و هر دو همسرش «سَنگهوک» (۱۵) و «اَرَنوک» (۱۶) را - که برانندهٔ نگاهداری خاندان شایسته زایش و افزایش دودمانند- از وی پُرَبایم.

۳۵

آردویسورَه اناهیٔا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده دهم

۳۷

گَرشاسپِ نریمان، در کرانهٔ دریاچهٔ «پیشینگه» (۱۷) سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسپند، او را پیشکش آورد...

۳۸

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَه اناهیٔا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «گندرو» ی (۱۸) زَرین پاشنه، در کرانهٔ دریای پُرخیزابِ فراخ کرت پیروز شوم، که من بر این زمین پهناور گوی سان (۱۹) دور کرانه تاخت کنان به خانهٔ استوار دُروند برسم.

۳۹

آردویسورَه اناهیٔا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده یازدهم

۴۱

افراسیابِ تورانی تباہکار، در «هنگ» زیر زمینی خویش، سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

۴۲

و از وی خواستار شد:
ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من به آن فَر شناور در دریای فَرَاخکرت- فَرّی که هم اکنون و از این
پس ، از آن تیره های ایرانی و زَرُشت اَشَوَن است- دست یابم.

۴۳

آردویسوره آناهیتا او را کامیابی نبخشید.

کرده دوازدهم

۴۵

کاووس توانا در پای کوه « اِرِزِفِیه » (۲۰) سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش
آورد...

۴۶

و از وی خواستار شد:
ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگترین شهریار همه کشورها شوم، که بر همه دیوان و مردمان
دُروند و جادوان و پریان و « گوی » ها و « گَرپ » های ستمکار چیرگی یابم.

۴۷

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را
کامیابی بخشید.

کرده سیزدهم

۴۹

کیخسرو پهلوان سرزمین های ایرانی و استوار دارنده کشور، در کرانه دریاچه ژرف و پهناور
« چِیچَسْت » (۲۱) سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

۵۰

و از وی خواستار شد:
ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من بزرگترین شهریار همه کشورها شوم، که بر همه دیوان و مردمان
دُروند و جادوان و پریان و « گوی » ها و « گَرپ » های ستمکار چیرگی یابم، که من در درازنای راه تاخت
و تاز، همیشه در تکاپو پیش از همه گردونه ها برانم، که من و رزم آورانم- هنگامی که دشمن تباهکار
بدخواه، سواره به رزم ما شتابد- به دام او نیافتم.

۵۱

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی
بخشید.

کرده چهاردهم

۵۳

توس پهلوان جنگاور، بر پشتِ اسب او را بستود و خواهان نیرومندی اسبان خود و تندرستی خویش شد تا بتواند دشمنان را از دور بنگرد و هموردانِ کینه ور را به یک زخم، از پای درافکند.

۵۴

توس از وی خواستار شد:

ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر پسرانِ دلیرِ خاندانِ «ویسه» (۲۲) در گذرگاهِ «خشثروسوک» (۲۳) بر فراز «گنگ» (۲۴) بلند و آشنون، پیروز شوم، که من سرزمین های تورانی را براندازم: پنجاه هاسدها، سدها هزارها، هزارها ده هزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۵

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده پانزدهم

۵۷

پسرانِ دلیرِ خاندانِ «ویسه» در گذرگاهِ «خشثروسوک» بر فراز «گنگ» بلند و آشنون، سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آوردند...

۵۸

و از وی خواستار شدند:

ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

ما را این کامیابی ارزانی دار که ما بر توس، پهلوانِ جنگاور پیروز شویم، که ما سرزمین های ایرانی را براندازیم: پنجاه ها سدها، سدها هزارها، هزارها سدهزارها، ده هزارها صد هزارها.

۵۹

آردویسور آناهیتا آنان را کامیابی نبخشید.

کرده شانزدهم

۶۱

«پا اورو» (۲۵) کشتیرانِ کاردان- هنگامی که فریدون، پهلوانِ پیروزمند، او را همچون کرکسی در هوا به پرواز واداشت- آردویسور آناهیتا را ستود...

۶۲

.... او سه شبانه روز پیای به سوی خانه خویش در پرواز بود و نمی توانست در آن فرود آید. چون سومین شبِ پرواز او به سپیدمان رسید، هنگام بامدادِ روشن و توانا، به سوی آردویسور آناهیتا بانگ برداشت:

۶۳

ای آردویسور آناهیتا،

زود به یاری من بشتاب،

اینک مرا پناه بخش که اگر به زمین آهوره آفریده و به خانه خویش رسم، هر آینه ترا در کرانه «رنگها» (۲۶) هزار زور به آیین ساخته و پالوده، آمیخته به هوم و آمیخته به شیر نیاز آورم.

۶۴

آنگاه آردویسور آناهیتا به پیکر دوشیزه یی زیبا، برومند، بُرمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه های [کفش های] درخشان تا مچ پا پوشیده و به استواری با بندهای زرین بسته، روانه شد.

۶۵

بازوانش را به چالائی بگرفت و دیری نپایید که به یک تاخت، او را تند رُست و بی هیچ ناخوشی و گزندی- همان گونه که از آن پیشتر بود- به زمین آهوره آفریده فرود آورد و به خانمانش رساند.

۶۶

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده هفدهم

۶۷

جاماسب هنگامی که از دور سپاه دروندان دیو پرست را دید که با آرایش به پیش می آید، سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد...

۶۸

و از وی خواستار شد:

ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من همچند همه دیگر ایرانیان از پیروزی بزرگ بهره مند شوم.

۷۰

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده هجدهم

۷۲

« آشوزدنگنه » (۲۷) پسر « پوروذاختی » (۲۸) و « آشوزدنگنه » پسر « سایوژدری » (۲۹) نزد ایزد بزرگ و شهریار شیدور آپام نپات تیز اسب، آردویسور آناهیتا را سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، پیشکش آوردند...

۷۳

و از وی خواستار شدند:

ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

ما را این کامیابی ارزانی دار که ما در کارزار جهان بر تورانیان دانو (۳۰) و بر « گر » (۳۱) و « ور »

(۳۲) از خاندان «آسَ بَنَ» (۳۳) و بر «دوراکنت» (۳۴) چیره شویم.

۷۴

آردویسورَ آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- آنان را کامیابی بخشید.

کرده نوزدهم

۷۶

«ویستورو» (۳۵) از خاندان نوذر بر کرانه آب «ویتنگوهِیتی» (۳۶) این چنین گفتار راست بر زبان، او را پیشکش آورد:

۷۷

ای آردویسورَ آناهیتا،

این سخن به آیین آشه (راستی) و به درستی گفته می شود که من به شماره موهای سرم، دیو پرستان را بر خاک افکنده ام. پس تو - ای آردویسورَ آناهیتا- مرا گذرگاهی خُشک از یک کرانه به دیگر کرانه «ویتنگوهِیتی» پدید آور.

۷۸

آنگاه آردویسورَ آناهیتا به پیکر دوشیزه ی زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته، راست بالا، آزاده، نژاده، بزرگوار، موزه های [کفش های] درخشان تا مچ پا پوشیده و به استواری با بندهای زرین بسته، روانه شد.

یک رشته از آب را از رفتن باز داشت و دیگر رشته ها را بدان سان که بود به رفتن رها کرد و گذرگاهی خشک از یک کرانه به دیگر کرانه «ویتنگوهِیتی» ی نیک پدید آورد.

۷۹

آردویسورَ آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده بیستم

۸۱

«یوایشْت» (۳۷) از خاندان «فریان» (۳۸) در آبخوست خیزاب شکن «رنگها» سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

۸۲

و از وی خواستار شد:

ای آردویسورَ آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر «آختیه» ی (۳۹) نیرگ باز خیره سر چیره شوم، که من به پرسش های او- نود و نه پرسش دشواری که «آختیه» ی نیرنگ باز خیره سر، به دشمنی از من می کند- پاسخ توانم گفت.

۸۳

آردویسورِ آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیاز کننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده بیست و یکم

۸۵

آهوره مزدای نیک گُش فرمان داد:

ای آردویسورِ آناهیتا،

از فراز ستارگان به سوی زمینِ آهوره آفریده بشتاب،

به پایین روانه شو و دیگر باره بدین جا باز آی،

فرمانروایان دَلیر و بزرگان و بزرگ زادگان کشور باید ترا نیایش کنند.

۸۶

ارتشتاران- آن دَلیران- برای دست یابی بر اسبانِ تکاور و برتری جویی در «فَر» باید از تو یاری

خواهند.

۸۷

از تو باید دوشیزگانِ کوشا و شایسته شوهر، سرور و خانه خدایی دَلیر خواهند.

از تو باید زنانِ جوان- به هنگام زایمان- زایشی خوب خواهند.

تویی - تو ای آردویسورِ آناهیتا- که این همه را بجای آوری.

۸۸

ای زَرُشت،

آردویسورِ آناهیتا از فراز ستارگان، به سوی زمینِ آهوره آفریده فرود آمد و اینچنین گفت:

۸۹

ای سپیتمانِ اَشَوَن،

براستی آهوره مزدا ترا به رَدی جهانِ آستومند برگزید و مرا به نگاهبانی همه آفرینشِ اَشَه برگماشت.

از فَر و فروغ من است که ستورانِ خُرد و بزرگ و مردمان بر این زمین در گردش اند.

براستی من همه مزدا آفریدگانِ نیکِ اَشَوَن را نگاهداری می کنم، چنان که آغلی چارپایان را در خود

نگاه می دارد.

۹۰

زَرُشت از آردویسورِ آناهیتا پرسید:

ای آردویسورِ آناهیتا،

ای آن که مزدا ترا راهی از فراز خورشید - و نه راهی از فرود آن - آماده کرده تا مارها، «آرِثَن»ها (۴۰)،

«وَوَرک»ها (۴۱)، و «وَرِنوویش»ها (۴۲) ترا گزندی نرسانند، با کدامین ستایش ترا بستایم؟

با کدامین ستایش آیین ترا برگذارم؟

۹۱

آنگاه آردویسورِ آناهیتا گفت:

ای سپیتمانِ اَشَوَن

براستی مرا با این ستایش بستای، با این ستایش، آیین مرا برگذار:

از هنگام برآمدنِ خورشید تا به گاهِ فرو رفتنِ خورشید، از این زورِ من تو توانی نوشید و اَثربانانِ دین

آگاه [آتشبانان] و خَرَدَمندانِ آزموده و تن «مَنثَره».

۹۲

از این زور من «هَرَت» (۴۳) تبار، نارساتن، «سچی» (۴۴)، «گسویش» (۴۵)، زن ناپارسای که
«گاهان» (سرودهای دینی) نمی سراید، و پیس جدا کرده تن (بیمار جذامی که باید دور از دیگران
نگاهداشته شود) نباید بنوشند.

۹۳

من بدان آیین زوری که کور و کر و کوتاه بالا و نا بخزد و «آر» (۴۶) و غشی و دیگر داغ خوردگان
اهریمن برگذارند، پای نمی گذارم.
از این زور من، گوژ سینه، گوژ پشت، کوتاه تن و تباه دندان نباید بنوشند.

۹۴

زَرُشت از آردویسور آناهیتا پرسید:
ای آردویسور آناهیتا
آن زورهای ترا چه خواهد شد اگر دیو پرستان و دُروندان، آنها را پس از فرو رفتن خورشید، برای
تو نیاز کنند؟

۹۵

آنگاه آردویسور آناهیتا گفت:
ای سپیتمان زَرُشتِ آشَوَن،
آیین زوری که من بدان پای نگذارم، شایسته ستایش دیوان است.
در چنین آیینی به جای من، هزار و شش صد تن از هراس انگیزان و یاوه سرایان و هرزه درایان
و فرومایگان پای نهند.

۹۶

من کوه زَرین در همه جا ستوده «هُکر» (۴۷) را می ستایم که آردویسور آناهیتا از آن، از بلندی
هزار بالای آدمی برای من فرود آید.
اوست که در بسیاری فَره مندی، همچند همه آبهای روی زمین است و به نیرومندی روان شود.

کرده بیست و دوم

۹۸

اوست که مزدا پرستان، برسم به دست به گرداگرد وی درآیند.
او را «هُوَو» ها (۴۸) ستودند.
او را «نوذریان» ستودند.
«هُوَو» ها از او دارایی خواستند و نوذریان، اسبان تکاور.
دیری نپایید که «هُوَو» ها به دارایی فراوان توانگر شدند. دیری نپایید که نوذریان کامروا شدند
و گشتاسب در این سرزمینها بر اسبان تیز تک دست یافت.

۹۹

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- آنان
را کامیابی بخشید.

کرده بیست و سوم

۱۰۱

اوست دارنده هزار دریاچه و هزار رود، هر یک به درازی چهل روزه راه مرد چابک سوار.
در کرانه هریک از این دریاچه ها، خانه ی خوش ساخت با یک سد پنجره درخشان و یک هزار
ستون خوش تراش برپاست: خانه ی کلان پیکر که بر هزار پایه جای دارد.

۱۰۲

در هریک از این خانه ها، بستری زیبا با بالشهای خوشبو بر تختی گسترده است.
ای زرتشت،

در چنین جایی اردویسور آناهیتا از بلندای هزار بالای آدمی فرو می ریزد.
اوست که در بزرگی همچند همه آبهای روی زمین است و به نیرومندی روان شود.

کرده بیست و چهارم

۱۰۴

او را بستود زرتشت آشون، در ایران ویج بر کرانه رود «دایتیا» ی نیک با هوم آمیخته به شیر، با
برسم، با زبان خرد و «منتره»، با اندیشه و گفتار و کردار نیک، با زور و با سخن رسا....

۱۰۵

و از وی خواستار شد:

ای اردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من «کی گشتاسب» دلیر، پسر «لهراسب» را بر آن دارم که همواره
دینی بیاندیشد، دینی سخن گوید و دینی رفتار کند.

۱۰۶

اردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را
کامیابی بخشید.

کرده بیست و پنجم

۱۰۸

کی گشتاسب گرانمایه بر کرانه آب «فرزداو» سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را
پیشکش آورد....

۱۰۹

و از وی خواستار شد:

ای اردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من در کارزار جهان، بر «ترویاونت» دژ دین و «پشن» ی دیو پرست
و «ارجاسپ» دُرندپروز شوم.

۱۱۰

اردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیازکننده و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را
کامیابی بخشید.

کرده بیست و ششم

۱۱۲

«زَریر» رزم کنان بر پشت اسب، برکرانه آب «دایتیا» (۵۱) سد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند، او را پیشکش آورد...

۱۱۳

و از وی خواستار شد:
ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من در کارزار جهان، بر «هوم یک» ی (۵۲) دیو پرست گشوده چنگال-
که در هشت خانه بسر می برد- و بر ارجاسپ دروند پیروز شوم.

۱۱۴

آردویسور آناهیتا- که همیشه خواستار زور نیاز کننده، و به آیین پیشکش آورنده را کامروا کند- او را کامیابی بخشید.

کرده بیست و هفتم

۱۱۶

«وَندرَمینیش» - برادر ارجاسپ- نزدیک دریای فراخ گرت، سد اسب و هزار گاو و ده هزار گوسفند او را پیشکش آورد...

۱۱۷

و از وی خواستار شد:
ای آردویسوره آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،
مرا این کامیابی ارزانی دار که من بر کی گشتاسپ دلیر، و زَریر - سوار جنگاور- پیروز شوم، که
من سر زمین های ایرانی را بر اندازم: پنجاه ها سدها - سدها هزارها - هزارها ده هزارها - ده هزارها سدها هزارها.

۱۱۸

آردویسور آناهیتا او را کامیابی نبخشید.

کرده بیت و هشتم

۱۲۰

آهوره مزدا او را چهار اسب از باد و باران و ابر و تگرگ پدید آورد.
ای زَرُثَشْتِ سپیتمان،
همیشه برای من از این چهار اسب، باران و برف و ژاله و تگرگ فرو می بارد به کسی که هزار و
نُهصد تیر بخشیده باشد.

کرده بیست و نهم

۱۲۳

آردویسور آناهیتای نیک پنام (۴۳) زَرین در برکرده، در آرزوی شنیدن سرود «زوت» (۵۳) در آنجا
ایستاده، این چنین در نهاد خویش اندیشه کنان است:
- کدامین کس مرا نیایش کند؟

- کیست که مرا زور آمیخته به هوم، آمیخته به شیر و به آیین ساخته و پالوده نیاز کند؟
چنین پیمان شناس نیک دلی را خوشی پسندم و خواستارم که او خرم و شادماند.

کرده سی ام

۱۲۶

آردویسور آناهیتا هماره به پیکر دوشیزه پی جوان، زیبا، برومند، بُرزمند، کمر بر میان بسته،
راست بالا، آزاده، نژاده و بزرگوار که جامه زرین گرانبهای پُرچینی در بر دارد، پدیدار می شود.

۱۲۷

به راستی آردویسور آناهیتای بزرگوار، همان گونه که شیوه اوست، برسم بر دست گرفته،
گوشواره های زرین چهارگوشه پی از گوشها آویخته، گردن بندی بر گردن نازنین خویش بسته نمایان
می شود.

او کمر بر میان بسته است تا پستانهایش زیباتر بنماید و دلنشین تر شود.

۱۲۸

بر فراز سر آردویسور آناهیتا تاجی آراسته با یک سد ستاره جای دارد، تاج زرین هشت گوشه پی که
بسان چرخ ساخته شده و با نوارها زیور یافته، تاج زیبای خوش ساختی که چنبری از آن پیش آمده.

۱۲۹

آردویسور آناهیتا جامه پی از پوست بَر (۵۴) پوشیده است، از پوست سبید ماده بَر که هر یک
چهار بچه زاید، از آن روی که بَر ماده، زیباترین جانوری است که موی انبوه دارد.
بَر جانور آبری است که اگر پوستش به هنگام آماده شود، همچون سیم و زر بسیار درخشان به
چشم می آید.

۱۳۰

ای آردویسور آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

اینک خواستار این کامیابی ام که بسیار ارجمند باشم و به شهریاری بزرگی برسم که در آن خوراک
بسیار آماده و بهره و بخش هرکس بسیار باشد، که در آن اسبان شیهه بَر کشند و گردونه ها بخروشند
و آوای تازیانه ها در هوا بیچد، که در آن هر آنچه مردمان آرزو کنند و زندگی خوش را بکار آید، پُر باشد.

۱۳۱

ای آردویسور آناهیتا، ای نیک، ای تواناترین،

اینک خواستار دو چالاکم: چالاک دوپا و چالاک چهارپا (پسری و اسبی)

چالاک دوپا برای آن که در جنگ چُست باشد و در رزم گردونه را بخوبی براند.

چالاک چهارپا برای آن که هر دو سوی سنگر فراخ سپاه دشمن را بر هم رُند، از چپ به راست و از
راست به چپ.

۱۳۲

ای آردویسور آناهیتا،

از پی این ستایش، از پی این نیایش، از پی آنچه ترا نیاز آورند، از فراز ستارگان به سوی زمین آهوزه
آفریده، به سوی زور نیاز کننده، به سوی پیشکش سرشار بشتاب.

به یاری خواستاری بشتاب که ترا فراخواند تا تورهایی اش بخشی.

به یاری کسی بشتاب که ترا زور آورد و به آیین پیشکش کند تا همه ی دلاوران همچون کی گشتاسپ

به خانمان باز گردند. (آبان یشت- گزارش و پژوهش دکتر جلیل دوستخواه)

پانویس:

۱. رُور: در اوستا «رُورثَر» نیازها و پیشکشهای آبکی مانند شیر و نوشابه ی هوم و مانند آنهاست که به آیین نیایش می یبرند و در برابر «میزَد» (نیازها و پیشکشهای خشک می گذارند).

۲. هوم: در اوستا «هوم» نام گیاهی است با نام دانشیک Ephedra که در بسیاری از جاهای ایران که هوای خشک دارد می روید. از افشُرهِ ی آن یک نوشابه ی مستی بخش بدست می آورند و در آیین های نیایش می نوشند. اشو زرتشت نوشیدن آن را سخت نکوهیده است. در بند چهاردهم از سرود سی و دوم یسنا می گوید:

از دیر باز،

گرهما با یاری کاویها (دینکاران مردم فریب دیوخوا)

خود و نیروی خود را

برای به ستوه آوردن پیام آور (زرتشت)

به کار انداخته اند.

آنان

از دروندان یاری می جویند و می گویند

جهان را باید به تباهی کشاند

تا هوم جاودانه به یاری آنان آید.

و در بند دهم از سرود ۴۸ می گوید:

ای مزدا،

کی مردم آیین ترا در خواهند یافت؟

کی این زهرابه ی دیوانگی آور بر خواهد افتاد؟

چیزی که گرپن های تبهکار (دینکاران)

با آن مردم را می فریبند.

و شهریاران ستمکار بد اندیش ،

با آن برکشورها فرمان می رانند.

وارون نکوهش های اشو زرتشت، دینکاران زرتشتی نوشیدن آن را یکی از بایسته ترین آیین های دین بشمار آوردند و هوم را با برنامه « دور دارنده ی مرگ » و « سرور گیاهان » تا پایگاه ایزدان فرابردند و یشتی را ویژه ستایش او کردند. در یشت بیستم می خوانیم:

هوم زَرین بُرزمند را می ستاییم.

هوم، نوشیدنی گیتی افزای را می ستاییم

هوم دور دارنده ی مرگ را می ستاییم.

در شاهنامه «هَوم» نام مرد پرهیزگاری است که در کوه بسر می برد، افراسیاب و گرسیوز را به بند می کشد و به کیخسرو می سپارد.

یکی نیک مرد اندر آن روزگار ز تخم فریدون آموزگار
پرستنده با قَر و بُرز کیان به هر کار با شاه بسته میان
پرستشگهش کوه بودی همه زشادی شده دور و دور از رمه
کجا نام آن پُر هُئر هَوم بود پرستنده دور از بر و بوم بود

هَوم شاهنامه آمیزه پی است از گیاه هوم که بر کوهها می روید و ایزد هوم که یاور و پشتیبان پاکان و راستان و نیز «مرگ زدای» و «آراینده ی بی مرگی» است. با چنین فروزه هایی است که هوم کوه نشین به کیخسرو یاری می رساند تا به جاودانگان بپیوندد، ولی افراسیاب و گرسیوز را که هر دو نماد کشتار و خونریزی و مرگ اند به بند می کشد. کوتاه سخن اینکه سرشت استوره پی و آیینی هوم در شاهنامه به خوی و منش نیک دگرگون گشته است.

۳. بَرَسَم: در اوستا (بَرَسْمَن) به چم بالیدن و رویدن نام شاخه های نو بریده ی درخت است که نیایش کنندگان بهنگام نیایش در دست می گیرند:

پرستنده آذر زرد هُشت همی رفت با باژ و برسم به مُشت

این شاخه ها از هر گونه درخت و به هر اندازه می توانند باشند:

هوشنگ پیشدادی در پای کوه البرز، بر تخت زرین، بر بالش زرین، بر فرش زرین، در برابر بَرَسَم گسترده، با دستان سرشار او را بستود...

و از وی خواست:

ای اندروای زیر دست،

مرا این کامیابی ارزانی دار که دو سوم از دیوان مَرَنَدَری و دُرُونَدانِ وَرَن را بر افگنم (رام یشت بند ۷)

۴. مَنَثَرَه: «گفتار ورجاوند اهورایی»، «سخن ایزدی». مَنَثَرَه درمَانی «گفتار درمَانی» یا «روان درمَانی». مَنَثَرَه ورجاوند یا مار اسپند: «سخن پاک خداوندی»

۵. دُرَوَند durvand در اوستا «دِرِگَوَنت»: پیرو دروغ - ناراستکار - فریبنده - پیمان شکن - خونریز - چپاولگر - ستمکار - نا راستکار - نا سازگار با اشا - شلخته - بهم ریخته - نا بسامان - کژرفتار - دُر - خو - دُرمنش - پتیاره.

۶. کوی ها: «دکتر مری بویس» زرتشتناس نامی در باره ی کوی ها می نویسد:

«... مقام و شخصیت «کوی Kavi» در مورد روحانیت روزگار باستان، سبب دشواری است. در

هند ودایی «کوی Kavi» شاعر لسان الغیب و خردمند و بصیر بوده است.

در ایران اصطلاح «کوی Kavi» و مشتقات فارسی میانه مانند «کاو Kav» و «کی Kay» در موارد فراوان کار برد داشته است. زرتشت از «کاو Kav» ها که به تعالیم او با دشمنی نگاه می کردند به زشتی یاد می کند. اما ویشناسب که پشتیبان او بود و سرانجام نیز دین او را پذیرفت نه تنها خود او لقب «کاو Kav» را داشت بلکه نیاکان پیش از او نیز همین عنوان را دارا بوده اند.

در متن های مانوی که از نظر اصطلاحات به سختی وام دار زرتشتیان است این لقب، هم در مورد ایزدان و هم در مورد مردم به کار رفته است.

در روایات زرتشتی بجز یک مورد نفرین، از واژه «کی Kay» معنای (شاه) مستفاد می شده است، زیرا آشکار است که «کی ویشتاسب» و پیشینیان او نمونه ی عالی ترین «کوی ها»، شاهانی بوده اند که فرمانروایی را به ارث می برده اند.

کوی هایی که در برابر زرتشت قد بر افراشته بودند خود را خردمند و بصیر می دانستند و وانمود می کردند که درکی مخصوص به خود از «غیب» دارند و حاضر نبودند که اندیشه های نو آورده ی زرتشت را بپذیرند.

زرتشت «کوی» های عناد گر را با «کرپن Karapan» و «اوسیج UsiJ» مربوط کرده است. از این آخری یکبار نام برده است و می توان آن را با «اوشیج» ودایی یکی دانست. در گات ها و در اوستای متاخر چند بار آمده است که همراه با «کوی» برای نفرین ولعنت دشمنان و بد خواهان زرتشت به کار رفته است. گمان می رود در اینجا مراد روحانیون فرقه «دیو پرست» بوده اند. هریک از این معانی در نظر گرفته شوند آشکار است مراد از «کرپن Karapan» روحانیون حرفه پی است و حال آنکه منظور از «کوی Kavi» و «اوسیج UsiJ» کسانی بوده اند که ادعای کرامات و قدرت پیش بینی داشته اند. طبیعی است که دشمنان و مخالفان آموزشهای نو ظهور زرتشت بایستی از میان اهل دین و مذهب بوده باشند. (تاریخ کیش زرتشت - پوشنه یکم - برگردان همایون صنعتی زاده - رویه ۲۵)

واژه «کوی Kavi» که در سرودهای زرتشت به زشتی از آن یاد شده برنام بسیاری از پادشاهان ایران مانند: کیکاووس - کی گباد - کی گشتاسب - کی سیاوش - کیخسرو و جز اینهاست، شک نیست که این برنام یاد آور بخش شکوهمندی از تاریخ ایرانزمین است، ولی همچنانکه دکتر مری بویس نیز یاد آور شده، این واژه کاربردهای گوناگون داشته است، از این رو با دلیری می توان گفت «کوی Kavi» هایی که زرتشت با آنان می ستیزد و به زشتی از آنان یاد می کند همان روحانیون گروه های «دیو پرستان» بوده اند.

۷. گَرَب (گَرَبَن Karapan) ها گروه دیگری از کیش بانان کیش های دروغین بودند، روحانی نمایان فرومایه پی که از ژرفای پندارهای بیمار خود خدایان دروغین می ساختند و همه پدیده های بوم زادی و رُخدادهای سپهری را به آنان نسبت می دادند: ابر های باران زا، ابر های بی باران، آذرخش، تندر، گرد باد ها، زمین لرزه ها، دریا لرزه ها، خشکسالی ها، ترسالی ها، آتشفشان ها، بیماریها و مرگ های نا به هنگام، همه و همه پدیده های بودند که در پی خرسندی یا نا خرسندی خدایان پنداری آنان رخ نشان می دادند.

۸. پُوروشَسَب: به چم «دارنده اسب پیر» نام پدر زرتشت است.

۹. مَزَنَدَری: در بیشتر بخش های اوستا (بویژه در یشتها) بارها از دیوان (مَزَن) یاد می شود. برخی از اوستا شناسان مانند زنده یاد استاد ابراهیم پورداود آن را به «دیوان مازندران» برگردانده اند. (دیوان مازندران در شاهنامه نیز بر همین پایه شناخته شده اند) ولی برخی از اوستا شناسان نه مازندران شاهنامه را با مازندران امروزی این همان می دانند و نه مَزَنَدَران را جایی بنام مازندران. مهرداد بهار می نویسد: «مَزَن» به معنای عظیم، لقب گروهی از دیوان عظیم الجثه است و «مَزَنَدَر» صفت تفصیلی و لقب همان گروه از دیوان است. در نامه ی دینکرد در باره قد و بالای مَزَنَدَران یا «مَزَنان» چنین آمده است: ایشان را بلندی چنان است که دریای فراخ کرتتا میان ران رسد و باشد که تا ناف و آن جا که ژرف ترین جای است تا دهان آید.

ضیاء پور نیز در گفتاری به جُست و جوی جای مازندران رفته و پس از سنجش نوشته ها و دیدگاهها به این برآیند رسیده است که مازندران شاهنامه نه این مازندران کنونی، ونکه بخشی از سرزمین هندوستان و همان جای دیوان «مَرَنی» یا «ماَرَنی» و یا «مَزندران» است (جلیل ضیاء پور مازندران فردوسی کجاست؟ رویه ۳۶۵)

حسین شهیدی مازندرانی (بیژن) نیز در (فرهنگ شاهنامه - نام کسان و جایها) می نویسد:

«... در شاهنامه و کتابهای هم عصر آن و مقدم بر آن ظاهراً لفظ مازندان به معنی تبرستان به کار نرفته است مگر آنکه بندرت عبارتی یا شعری را بتوان چنین تفسیر کرد، بیشتر مازندر و مازندران بر سرزمینی در حدود مغرب زمین و بسیار دور از ایران اطلاق می شده است و دیوهای مازندران که در وندیداد (بخشی از اوستا) نام برده شده اند ربطی به ساکنین تبرستان نداشته اند بلکه در سمت شام و مصر و آفریقا تصور شده اند...».

۱۰. وَرَن: در پهلوی به چم هوس و شهوت و در ادبیسار پهلوی نام دیو هوس و شهوت، و بویژه شهوت جنسی است. ولی در اوستا نام چهاردهمین سرزمین مزدا آفریده است که از آن با فروزه «چهار گوشه» یاد می شود. دارمستتر اوستا شناس نامی در باز نمود آن نوشته است: « گزارشگران در بازشناسی جای این سرزمین میان کوههای پدشخوارگر (البرز) و کرمان سرگردانند. یکی از ملاحظاتی که در این زمینه به آسانی متبادر ذهن می شود، این واقعیت است که وَرَن عرصه کشمکش و درگیری میان فریدون و اژی دهاک (خداوند توفان و اژدهای توفان) است.

در وندیداد می خوانیم:

« چهاردهمین سرزمین و کشور نیکی که من - آهوره مزدا - آفریدم « وَرَن» ی چهار گوشه بود که فریدون فرو کوبنده ی اژی دهاک- در آن زاده شد.

پس آنگاه اهریمن همه تن مرگ بیامد و به پتیارگی، دَشتان (= دوره ی زنانگی) نابهنجار زنان و بیدادگری فرمانروایان بیگانه را بیافرید.

در اوستا بارها از «وَرَن» با برنام **سرزمین دیوان و دُروندان** یاد شده و یکی از آرزوهای بزرگ پهلوانان و شهپریان و نامداران ایران که از ایزدان و مینویان خواستار برآوردن آن می شوند، برانداختن **دیوان مَزَنَدَری و دُروندان و دیوان وَرَن** است .

آیا میان «وَرَن» (دیو هوس) و نام این سرزمین پیوندی هست؟

۱۱. **اژی دهاک:** در اوستا آژی دهاک ، در پهلوی آژدهاک و در پارسی اژدها (ضحاک) نام اژدهایی است سه کله و سه پوزه و شش چشم و دارای هزار گونه چستی که می خواهد جهان را از مردان تهی کند، و انگر مینو (اهریمن) به پتیارگی خود ، او را بدین خویشکاری اهریمنی آفریده است. در اوستای کنونی کمترین سخن از اینکه «اژی دهاک» آفریده ی آدم گونه و نشسته بر تخت شاهی باشد در میان نیست، اگر چه او نیز مانند شاهان و پهلوانان ایرانی پیشکشی ها بدرگاه ایزدان می برد و از آنها خواستار پیروزی می شود، ولی کمترین نشان از اینکه او بر جای جمشید نشسته باشد در میان نیست. در ودا « ویشوه روپه» همانند اژی دهاک، اژدهای سه کله پی است که گاوها را می رباید و می اوبارد. سنجش این داستان با آن بخش از داستان ضحاک در شاهنامه که گاو برمایون به دست او کشته می شود، می تواند به روشنی یاد آور بنیاد کهن و همبهره دو داستان ایرانی و هندی باشد.

۱۲. **بوری:** بسیاری از خاورشناسان آن را بابل خاستگاه ضحاک دانسته اند.

۱۳. **دُرُوج:** (دروغ) نام ماده دیو دروغ و ناراستی و پیمان شکنی است.

۱۴. **جهان آشه:** «اشه» به چم راستی - هنجار هستی - سامان آفرینیش - ریتم کیهانی- دادگری - آسای همیشگی آفرینش و بخش بنیادین نام امشاسپند « اشه و هیشت» یا اردیبهشت است. «جهان آشه» جهان سامان یافته و بهنجاری است که از دسترس اهریمن دور مانده باشد.
۱۵. **سَنگَهوک:** نام یکی از دو دختر یا خواهر جمشید است که از دهاک پس از چیرگی بر جمشید، آنان را به شبستان خود برد. در شاهنامه «شهرناز» گفته است.
۱۶. **آرنوک:** نام یکی از دو دختر یا خواهر جمشید است که از دهاک پس از چیرگی بر جمشید، آنان را به شبستان خود برد. در شاهنامه «ارنواز» آمده است.
۱۷. **پیشینگه:** در پهلوی «پیشانسی» یا «پیشانیسه» نام دریاچه و دشتی در کابلستان است که بیشتر رویدادهای بزرگ زندگی گرشاسب، پهلوان ایرانی در آن رخ داده اند. نام کنونی آن «پیشین» است. دشتی است فراخدامن با بیش از پنجاه کیلومتر پهنا و بیش از هشتاد کیلومتر درازا و دارای چراگاههای بسیار سرسبز. مردم آنجا به بیشتر به کار پرورش گوسفند می پردازند و گله ورمه ی بسیار دارند. بخشی از «رود لورا» که از سوی جنوب باختری آن می گذرد به نام این دشت نامیده شده و در بلوچستان به دریاچه ی « باطلاق» می ریزد.
۱۸. **گندَرَو:** (گندرو زرین پاشنه) نام پتیاره یی است اهریمنی که گرشاسب او را در کرانه ی دریای فراخ کرت از پای در می آورد. در برخی از نامه های کهن نوشته اند که آب دریا تا پاشنه ی این پتیاره می رسیده است.
۱۹. **زمین گوی سان:** امروزه بیشینه ی مردم جهان، شناخت گردی زمین را دستاورد کار و کوشش ستاره شناسان یونانی می دانند. نیکلاس کپرنیک ستاره شناس لهستانی که میان سالهای ۱۴۷۳ تا ۱۵۴۳ می زیست گفت زمین گرد است و بگرد خود می چرخد. گاليله کیهان شناس ایتالیایی که میان سالهای ۱۵۶۴ تا ۱۶۴۲ می زیست دیدگاه کپرنیک را گسترش داد، ولی تا کنون کمتر کسی گفته است که ایرانیان دیرزمانی پیش از ارسطو و کپرنیک و گاليله و دیگران گردی زمین را می دانستند.
۲۰. **اِرِزِفیه:** نام رشته کوهی است که در زامیاد یشت پنجمین کوه بر آمده از زمین خوانده شده . آرش این نام «شاهین» است.
۲۱. **چیچست:** نام دریا یا دریاچه یی است که در ادبصار پارسی میانه (پهلوی) آن را با دریاچه ی «اورمیه» یکی شمرده اند. بسیاری از رویدادهای بزرگ زندگی کیخسرو در کنار این دریاچه رخ داده اند. «دژ بهمن» که کیخسرو در نبردی سهمگین آن را گشود ، در نزدیکی همین دریاچه است، و باز در کنار همین دریاچه است که کیخسرو، «افراسیاب» و «گرسیوز» را به خونخواهی «اگریرس» و «سیاوش» می کشد.
۲۲. **خاندان ویسه:** یکی از خاندان های بزرگ و بلند آوازه ی تورانی است که پسران دلیر آن هماوردان «توس» پهلوان ایرانی به شمار می روند. در شاهنامه از فرزندان خاندان ویسه بویژه سه تن از آنان بنامهای: **پیران و هومان و بارمان** نام برده شده و هر سه تن در رویدادها و نبردها بخش های سرنوشت ساز دارند. **پیران ویسه** از تکدانه پهلوانان بزرگ و خردمند تورانی است.
۲۳. **خَشْثروسوک:** به چم «روشنی شهر» یا «فروغ شهریاری» نام گذرگاهی بر فراز کوه بلند و سپنتای «گنگ» (گنگ دژ) آوردگاه توس سردار و سپاهبد ایرانی با «ویسه» پهلوانان نامدار تورانی.
۲۴. **گنگ:** نام کوهی افسانه یی و سپنتا (گنگ دژ)

۲۵. **پا اورو:** نام کشتی ران کاردانی که فریدون او را به پیکر کرکس در می آورد و سه شبانه روز در هوا سرگردان نگه میدارد. نام و داستان «پا اورو» هیمن یکبار در اوستا آمده، در نامه های پهلوی و در شاهنامه نشانی از او نیست، می توان گفت که این بخش از افسانه ی ایرانی گم شده است.

۲۶. **رَنگها:** نام یکی از درود بزرگ و سپنتا در افسانه های ایرانی است، رویدادهای بسیار سرنوشت ساز در کرانه ی این رود رخ داده اند ولی جای آن تا کنون شناخته نشده است.

۲۷- ۲۸ - ۲۹. **اَشَوَزَدَنگنه:** به چم « از اشه پایدار» نام دوتن از پارسایان نامدار در آیین مزدا پرستی است که یکی پسر «پوروذاختی» و دیگری پسر «سایوژدری» خوانده شده اند.

۳۰. **دانو:** نام یکی از تبارهای تورانی است که بسیاری از سرداران و دلاوران ایرانی آروزمند چیرگی و پیروزی بر نام آوران و جنگ جویانی از آن تبار می شوند.

۳۱. **گَر:** نام کسی از تورانیهای «دانو» از خاندان «اَسَ بَن»

۳۲. **وَر:** نام کسی از خاندان تورانی «اَسَ بَن»

۳۳. **اَسَ بَن:** نام یک خاندان تورانی از تبار «دانو»

۳۴. **دَوَرَاکِیت:** به چم «دارنده آرزوهای دور و دراز» نام یکی از تورانیان دیو پرست از تبار «دانو»

۳۵. **ویستور:** نام یکی از نامداران و بزرگان خاندان «نوذر». برخی از اوستا شناسان او را همان گُستهم شاهنامه می دانند.

۳۶. **وِیتَنگوهِیتی:** به چم (فراخ- پهن) نام رودی است که جای آن تا کنون شناخته نشده است.

۳۷. **یوایشَت:** نام یکی از نامدارن تورانی از خاندان «فریان»

۳۸. **فَریان:** نام یکی از خاندانهای بزرگ و بلند آوازه ی تورانی است که ناوران آن از دوستان زرتشت بوده اند. درگاهان از این خاندان به نیکی یاد شده است.

۳۹. **اَختیه:** نام یکی از دیو پرستان است که «یوایشَت» از خاندان «فریان» نود و نه چیستان او را گشود و بر او که می خواست شهری را به آتش و خون کشد چیره گشت و او را گشت.

۴۰. **اَرثن:** نام گونه یی از جانوران گزند رسان اهریمنی (خرفستران) از تیره ی ماران.

۴۱. **وَوَرژک:** نام گونه یی از جانوران گزند رسان اهریمنی (خرفستر)

۴۲. **وَرَنویش:** نام گونه یی از جانوران گزند رسان اهریمنی (خرفستر)

۴۳. ۴۴. ۴۵. ۴۶. **هَرِت، سچی، کسویش، آر:** کسی که دچار یکی از بیماریهای یا نارساییها تنی باشد.

۴۷. **هَگر:** به چم «خوب کنش» نام بلند ترین چکاد «هراپریتی» (= هَرَبُرز یا البُرز)

۴۸. **هَوَو:** نام خانوادگی «فرشوشتر هَوگو». درگاهان و در اوستای نو به چم (دارنده ی شترکارآمد و راهوار)، نام یکی از نخستین پذیرندگان و پیروان دین زرتشت و پدرزن اوست.

۴۹. **تَثریاونت:** به چم «تیره منش» نام یکی از دشمنان گشتاسب است که از او با برنامه «دژ دین» یاد شده و سرانجام بدست گشتاسب کشته می شود.

۵۰. **پِشَن:** نام یکی از هموردان گشتاسب، از تورانیان خویه، کسی که از او با برنامه «دیو پرست» یاد شده است.

۵۱. **دایتیا:** «دایتی» نام یک رود افسانه یی در ایرانویج است، برخی از پژوهشگران آن را «رود ارس» و برخی دیگر «رود زرافشان» دانسته اند. در روزگار ساسانیان «رود سند» را دایتیا می گفتند. در اوستا این رود همواره با فروزه ی «ونگوهی» (= وه، به، نیک) همراه است. این رود یکی از مهندترین ورجاوندترین جاها در گیتاشنای اساتیری و دینی ایرانیان است. بسیاری از رویدادهای بنیادی دین مزدا پرستی در کرانه ی آن رخ داده اند.

۵۲. هومَ یَک: نام یکی از تورانیان دیو پرست است که بدست زیر ، پهلوان ایرانی کشته می شود.
۵۳. رَوَت: در اوستا « رَوَتَر » برنام بزرگترین پیشوای دینی است که یَزِشَن (آیین ستایش و نیایش) را راهبری می کند و هفت موبد دیگر او را در این کاری می رسانند.
۵۴. بَپر: در اوستا « بوری » جانوری آبی همانند گربه ی دشتی است که آن را « وَبَر » هم گفته اند. در لاتینی fiber و در انگلیسی beaver گفته می شود. پوست این جانور بسیار گرانبهاست و از آن جامه های بسیار ارزشمند می سازند.